

Studying the Status and the Position of the Cultural Diplomacy Policy of Islamic Republic of Iran

Mohammad Amin Behzad Nasab*

Received: 2017/10/05

Accepted: 2017/11/07

Cultural diplomacy is one of the most important mechanisms and tools of foreign policy of the Islamic Republic of Iran, which has an influence on the development of Iranian - Islamic culture and according to the cultural perspective on the inspiration of the cultural landscape of other cultural communities. Given the importance of cultural diplomacy in today 's world and its high influence in different societies, it is necessary that the islamic republic of iran to be more effective in its cultural diplomacy. Therefore, the present study tries to provide a brief explanation of the position of cultural diplomacy in iran using library and documentary methods. Therefore, the present study provides a scientific definition of cultural diplomacy and explaining the necessity and importance of it in the islamic republic of iran to review the official documents and Custodial organizations as well as the challenges and opportunities and pathology of this area.

Keywords: Cultural diplomacy, policy policy.

* Student of Faculty of Islamic Studies and Culture and Communication, Imam Sadiq(a.s) University.
Behzad.ma263@gmail.com

بررسی وضعیت و جایگاه سیاست‌گذاری دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

محمدامین بهزادنسب*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۶

چکیده

یکی از مهم‌ترین سازوکارها و ابزارهای تأمین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بر گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی و طبق سند چشم‌انداز فرهنگی بر الهام‌بخشی فرهنگی سایر جوامع ابتناء دارد، دیپلماسی فرهنگی کارآمد است. با توجه به اهمیت دیپلماسی فرهنگی در دنیای امروز و تأثیرگذاری بالای آن در جوامع مختلف لازم است که جمهوری اسلامی ایران هر چه بیشتر بر کارآمدی و بررسی متخصصانه وضعیت دیپلماسی فرهنگی خود همت گمارد. به همین منظور پژوهش پیش رو در صدد است با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی به تبیین مختصری از جایگاه دیپلماسی فرهنگی در ایران بپردازد. لذا پژوهش حاضر ضمن ارائه تعریفی علمی از دیپلماسی فرهنگی و تبیین ضرورت و اهمیت آن در جمهوری اسلامی ایران به بررسی اسناد رسمی و سازمان‌های متولی این امر و همچنین به بیان چالش‌ها و فرصت‌ها و آسیب‌شناسی این حوزه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایران، دیپلماسی فرهنگی، سیاست‌گذاری.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

مقدمه

با توجه به نقش دیپلماسی فرهنگی در اجرای سیاست خارجی و تأمین امنیت و منافع ملی و همچنین اهمیت مبادلات و روابط فرهنگی در این مسیر، این موضوع از جمله موضوعات به‌روز عصر حاضر است. پیشبرد منافع ملی با به‌کارگیری ابزار فرهنگی حتی اگر نتواند جایگزین سایر ابزارها همانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بشود قطعاً می‌تواند مکمل آن‌ها باشد. افزون بر این، تبدیل و نقد کردن منابع قدرت به ابزار و اهرم‌های اعمال قدرت را می‌توان از مأموریت‌های دیپلماسی فرهنگی به‌شمار آورد. همان‌گونه که انقلاب اسلامی ایران توانست با تکیه بر قدرت فرهنگی مؤثر بر انسان‌ها که در فرهنگ انقلاب اسلامی نهفته بود جهان اسلام را از حاشیه به متن بکشانند و تعادل قدرت را در عرصه بین‌المللی به نفع کشورهای جهان‌سومی رقم زند و معنویت و قدرت آن در جهان مادی موجود را تبیین نماید (رستگاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۱).

در گذشته‌ای نه‌چندان دور دیپلماسی رسمی را ورزش اختصاصی پادشاهان می‌نامیدند. تشریفات و پروتکل سیطره‌ای همه‌جانبه بر مناسبات دیپلماتیک وزارت امور خارجه اغلب کشورهای دنیا، ماهیتی اشرافی داشت. فضای خاصی بر محافل دیپلماتیک حاکم بود. سری و پنهان بودن امور، دلیلی بر دیپلماتیک بودن آن‌ها قلمداد می‌گردید. محافل دیپلماتیک جزایر جدایی از سایر بخش‌های اجتماعی و در مواردی حتی از سایر بخش‌های حاکمیتی بودند و این فضای بسته و محدود، البته قدرت مانور ویژه‌ای به دستگاه‌های دیپلماتیک می‌بخشید و حل و فصل امور و رتق و فتق مسائل در چنین فضاهایی چندان صعب به نظر نمی‌رسید (سجادپور، ۱۳۸۳، ص. ۳۰).

امروزه اما مرزهای سنتی دیپلماسی متحول شده‌اند. مرزهای حوزه خصوصی و عمومی در سیاست خارجی و مرزهای جداکننده سیاست داخلی از سیاست خارجی شکسته شده‌اند و پویایی سیاست خارجی آنچنان فشرده، شامل و فراگیر شده‌اند که آنچه ورزش اختصاصی پادشاهان نامیده می‌شد، در حال حاضر بخشی از زندگی روزمره همه انسان‌ها قلمداد می‌گردد (سجادپور، ۱۳۸۳، صص. ۳۱-۳۰).

می‌توان گفت که در عصر جهانی‌شدن فرهنگ عامل فرهنگ در میان عناصر سیاست خارجی کشورها که شامل مؤلفه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود،

پایدارترین و اثرگذارترین عنصر است که به تحقق سایر اهداف کمک شایانی می‌نماید. در این چارچوب نیز بعد مهمی از سیاست خارجی کشور را دیپلماسی فرهنگی تشکیل می‌دهد. دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که به طور مستقیم با مردمان سرزمین‌های خارجی چه مردم عادی و رهبران، رابطه پایدار معنوی برقرار کرده و از آن در جهت اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی بهره‌برداری نمایند. نوشتار پیش رو درصدد است تا ضمن معرفی دیپلماسی فرهنگی به جایگاه این مهم در جمهوری اسلامی ایران پردازد و ابعاد مختلف آن را تبیین نماید.

۱. تبیین مسئله

سؤال اصلی این پژوهش این است که جایگاه دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی چگونه است؟ پاسخ دادن به این سؤال مستلزم تبیین ضرورت دیپلماسی فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران، معرفی اسناد رسمی مربوطه و سازمان‌ها و نهادهای متولی، بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو در نهایت آسیب‌شناسی این حوزه می‌باشد.

۲. روش تحقیق

روش به کار رفته در این تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. روش کتابخانه‌ای در تمام تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بعضی از آنها موضوع تحقیق از نظر روش، از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است. در تحقیقاتی که ماهیت کتابخانه‌ای ندارند نیز محققان ناگزیر از کاربرد روش کتابخانه‌ای در تحقیق خود هستند. پژوهش اسنادی پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد؛ مانند آرشیوها یا آمار رسمی و... است.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات محقق در روش کتابخانه‌ای، همه اسناد چاپی همانند کتاب، دایرةالمعارف‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها، لغت‌نامه‌ها، سالنامه‌ها، مصاحبه‌های چاپ شده، پژوهش‌نامه‌ها، کتاب‌های همایش‌های علمی، متون چاپی نمایه شده در بانک‌های اطلاعاتی و اینترنت و ایترانت و هر منبعی که به صورت چاپی قابل شناسایی باشد؛ است.

حوزه جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش نیز شامل کتاب، مقالات و مجله‌های علمی

- پژوهشی و برخی از تارنماهای علمی و نظرات صاحبان تخصص در حوزه دیپلماسی فرهنگی می‌باشد.

۳. تعریف دیپلماسی فرهنگی

تحولاتی همچون جهانی‌شدن فرهنگ، انقلاب رسانه‌ای و اطلاعاتی، گسترش تکنولوژی‌های نوین و... با ایجاد تغییر در ماهیت قدرت، قدرت نرم را تقویت کرد. جوزف نای به عنوان یکی از نخستین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، موضوع «جنگ و قدرت نرم» را مطرح کرد که در ادامه به توضیح مفهوم قدرت نرم و جایگاه دیپلماسی فرهنگی بیشتر می‌پردازیم.

سابقه تاریخی «دیپلماسی فرهنگی» کشورهای بزرگ غربی به چند قرن قبل و آغاز دوره استعمار امپراتوری‌های اروپایی در سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی بازمی‌گردد. در واقع، ایجاد مراکز مطالعات و پژوهش‌های شرق‌شناسی در انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای اروپایی از قرن هفدهم به بعد، به منظور شناخت خصوصیات جوامع شرقی و آمادگی بیشتر دولت‌های استعماری برای گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آن‌ها در جوامع دیگر صورت گرفته است. در همین راستا تربیت دیپلمات، محققان و متخصصان و حتی سیاحان آشنا به فرهنگ و زبان و ادبیات ملل شرق برای اعزام به سرزمین‌های یادشده، نیز در تدارک زمینه‌های مناسب برای تسلط مستقیم یا غیرمستقیم بر این سرزمین‌ها، مورد توجه بوده است (Ebo, 1996, p. 43، به نقل از خرازی محمدآوندی آذر، ۱۳۸۸).

در تعریف دیپلماسی فرهنگی به معماری یک بزرگراه دوطرفه، با هدف ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها تعبیر شده است (Malone, 1988, p. 12). از این تعریف می‌توان دریافت که دیپلماسی فرهنگی یک فرایند دوطرفه است و بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌های درگیر، استوار است. عاملی که سبب برتری دیپلماسی فرهنگی بر دیپلماسی سیاسی می‌شود، این است که دیپلماسی سیاسی فرایندی دولت‌محور است و دولت‌ها می‌بایست برای به کار گرفتن یک دیپلماسی درست، برنامه‌ریزی‌های کلان و هزینه‌های زیاد صرف

کنند. اما دیپلماسی فرهنگی الزاماً فرایندی دولت‌محور نیست و بیشتر بین ملت‌ها صورت می‌پذیرد و از راه‌هایی همچون تشکل‌های غیردولتی، میراث فرهنگی، جشنواره‌های بین‌المللی فرهنگی و هنری و... پیش می‌رود (Cummings, 2003, p. 31) در فرایند دیپلماسی فرهنگی، دولت‌ها تنها نقش هدایت‌کننده و حامی را ایفا می‌کنند؛ اما در نهایت از برتری‌های این حوزه در دیگر ابعاد دیپلماسی (دیپلماسی سیاسی، دیپلماسی دفاعی، دیپلماسی اقتصادی و...) منافع ملی، بهره می‌برد. دیپلماسی فرهنگی نمونه مهم به‌کارگیری قدرت نرم است و برخلاف دیپلماسی سیاسی، به کشورها این امکان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و کشور هدف را از راه عناصری همچون فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تحت تأثیر قرار دهند و به همکاری ترغیب کنند. سرانجام طرف مقابل نیز حرکتی را صورت دهد و چیزی را به زبان بیاورد که کشور مبدأ در کشور مقصد به دنبال آن بوده است (Federal Register, 2004, p. 77827) دیپلماسی فرهنگی، برخلاف دیپلماسی سیاسی که تنها از ارزش‌های میهنی و منافع ملی هر کشوری تأثیر می‌پذیرد، از ارزش‌های جهان‌شمولی نقش می‌گیرد که مورد قبول بیشتر ملت‌های دنیاست و مردم کشورهای مختلف را به هم نزدیک می‌کند. حال در این میان این هنر دولت‌هاست که بتوانند به میزان بالایی، منافع خود را در راستای ارزش‌های جهان‌شمول قرار دهند و منافع ملی خود را در میان مفاهیم جهانی، بازتعریف کنند (میرفخرائی و فیروزمندی بندپی، ۱۳۹۶).

فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند (Ninkovich, 2006) و سرانجام، در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها (Cummings, 2003).

برخی از اندیشمندان ایرانی نیز تعاریفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه داده‌اند: دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش می‌پردازد. لذا فرایند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیت

منحصربه‌فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌شود (صالحی و محمدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۰).

دهشیری می‌گوید:

«دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده را دنبال می‌کنند: الف. کسب وجهه بین‌المللی در میان سایر اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها، ب. ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدار و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف، ج. فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها» (دهشیری، ۱۳۹۳، ص. ۳۰).

با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند.

۴. دیپلماسی فرهنگی و مفهوم قدرت نرم

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلای اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه جوزف نای، که یکی از مطرح‌ترین صاحب‌نظران این حوزه است، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق «نیروی نظامی و قوه قهریه» حرف اول را می‌زند (Nye, 2003 به نقل از حسن خانی، ۱۳۸۴).

بنا به تعریف ژوزف نای قدرت نرم عبارت است از «توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور». او اعمال قدرت نرم را از طرقی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و

تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی چنین سیاستی سرانجام، منجر به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و نیز کسب حیثیت و اعتبار و جبهه بین‌المللی برای دولت‌ها را در بردارد.

تعریف مختار: نوشتار پیش رو برای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بدین شرح است: تلاش و کوشش از پیش طراحی شده و سازمان‌یافته جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۵).

مؤلفه‌ها و مصادیق تعریف مذکور بیانگر ماهیت انقلاب ایران است که بر مبنای باورهای دینی و نفوذ معنوی در کشورها به ویژه کشورهای منطقه و کشورهای با مشی ایدئولوژی اسلامی تدوین گردیده است. در ادامه به کارکردهای دیپلماسی فرهنگی مذکور برای جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۵. مبنای نظری دیپلماسی فرهنگی انقلاب اسلامی (چارچوب تئوریک دیپلماسی فرهنگی انقلاب اسلامی)

آنچه امروز ترسیم می‌شود، فرمولی خاص در دیپلماسی است که عبارت است از: اقتصاد - سیاست - فرهنگ که همان هویت دیپلماسی در «نظریه جهانی شدن» است. آنچه در دیپلماسی فرهنگی پیشنهاد می‌شود، فرهنگ - اقتصاد - سیاست است. در فرمول نخست، اقتصاد زیربنای همه فعالیت‌های سیاسی است و بر دیپلماسی هم حکومت می‌کند. سرمایه‌داری چارچوب تئوریک این فرمول است که بنیاد وجودی خود را بر وجود تقاضا و سپس عرضه می‌داند. سیاست و دیپلماسی در این فرمول در جهت پاسداری از تقاضاست. فرهنگ هم برای حفظ تقاضا به کار می‌رود. جهانی شدن، یعنی جهانی شدن تقاضا برای کالای سرمایه‌داری که با زمینه‌سازی سیاسی و حاکمیت فرهنگی سرمایه‌داری انجام می‌پذیرد و به فرهنگ آمریکایی یا فرهنگ پاپ یا فرهنگ مصرفی مشهور است، پس فرهنگ فرع بر سیاست و سیاست فرع بر اقتصاد است. در فرمول نخست، بنا بر آزادی است؛ آزادی در اقتصاد، آزادی در سیاست و

آزادی در فرهنگ. آزادی در اقتصاد برای رشد در مصرف، تقاضا و عرضه و سپس به دست آوردن ارزش اضافی و آزادی در سیاست که از آن با دموکراسی یاد می‌شود. برای به دست آوردن مکانیسم قدرت برای آزادی اقتصادی است و با آزادی در فرهنگ، سنت ملی مخالف مصرف سرکوب و راه برای مصرف بیشتر هموار شود. در دیپلماسی یاد شده، ظلم محور اصلی است و مخالفت با عدالت، در مرکز واقع می‌شود، پس به دنبال اقتدار نهایی است و نیروی نظامی، مسابقه تسلیحاتی و جنگ‌طلبی در اولویت واقع است. تاریخ استعمار، استثمار و استعمار، تاریخ دیپلماسی مذکور است. ایدئولوژی برابری و آزادی در انقلاب فرانسه تا حال، همین نکته است.

در فرمول دوم که فرمول انقلاب اسلامی است، فرهنگ محور اولیه است، چون اخلاق در محور اول واقع می‌شود و مرکز اخلاق اسلامی در بعد فردی و اجتماعی، عدالت است که در بعد فردی به تقوا مشهور است و در بعد اجتماعی به عدالت اجتماعی. در فرمول دوم سیاست بر اساس اخلاق بنا می‌شود؛ به عبارت دیگر سیاست بر عدالت بنا می‌شود. عدالت فردی که در تقوای سیاستمداران تجلی می‌یابد و سیاست‌گذاری کلی و کلان را عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد، پس سیاست ما عین دیانت می‌شود. اقتصاد در نهایت، ابزاری در دست دولت اخلاق و کریمه است تا بتواند، اقتدار لازم را برای اجرای فرهنگ انسانی اسلامی به دست آورد. رشد اقتصادی چون با عدالت همراه است، اخلاق را رواج می‌دهد. پس تضاد اخلاق و رشد اقتصادی و توسعه پیش نمی‌آید. حال که در چارچوب آینده جهانی روشن بشر، می‌توان گفت که دیپلماسی عمومی اصطلاحی است که انگلوساکسون‌ها برای فرمول اول به کار می‌برند؛ ولی «دیپلماسی فرهنگی» اصطلاحی است که برای فرمول دوم به کار می‌رود و در سیاست و دیپلماسی رقیب در آینده است. پس باید دام‌پردازی آنها در باب اصطلاحات باشد، چون هر اصطلاح، بار تئوریک و نظریه‌های خاص خود دارد. دیپلماسی فرهنگ در یک چارچوب خاص تئوریک مطرح می‌شود و آن جهان میان فرهنگی است: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» که لازمه آن فهم جهانی فرهنگ ماست. پس مرحله نخست، مطالعات میان فرهنگی جهان است که با فهم مردمان سراسر جهانی شروع می‌شود و راه آن فهم عنصرهای رئیسه آنهاست که در رأس آن دین واقع است و سپس هنر، ادبیات، فلسفه و دانش‌های بومی آنها. پنج عنصر در مطالعه ارتباطات میان

فرهنگی لازم دانسته شده است: دین، زبان، تاریخ، حکومت و خانواده که بنیاد اجرایی دیپلماسی فرهنگی را تشکیل می‌دهد. دین نظام معنایی زبان را تشکیل می‌دهد و زبان تاریخ را به وجود می‌آورد و تاریخ حکومت را به وجود می‌آورد و خانواده حکومت را شکل می‌دهد. پس می‌توان گفت که دیپلماسی فرهنگی یک طیف دارد که در دو سر دین و خانواده قرار دارد و دیگر عوامل، عوامل واسطه‌ای است. دیپلماسی فرهنگی بر اساس زندگی بنا می‌شود که غایت نهایی آن صلح جهانی در پناه معنویت و عدالت جهانی است و زندگی عام‌ترین کلمه‌ای است که می‌توان برای توصیف امور به کار برد، پس دیپلماسی فرهنگی عام‌ترین دیپلماسی است که شامل تمامی دیپلماسی‌ها می‌شود، پس سازمان دیپلماسی فرهنگی سازمان جمع‌کننده دیگر سازمان‌های مربوط به دیپلماسی.

۶. ضرورت و اهمیت دیپلماسی فرهنگی ناظر به جایگاه و موقعیت جمهوری اسلامی ایران

اهمیت افکار عمومی و امکان تأثیرگذاری آن‌ها بر روندهای سیاسی کشورها، موجب شده است تا استراتژی دیپلماسی عمومی خاصه دیپلماسی فرهنگی مورد توجه کشورهای مختلف قرار گیرد. در ایران نیز اهمیت به‌کارگیری این سیاست از دوران دولت نهم و دهم نمود بیشتری پیدا کرد، تا جایی که مرکزی به همین نام در وزارت امور خارجه تأسیس گردید. در این دوران مجریان دیپلماسی عمومی و فرهنگی ایران با مخاطب قرار دادن ملت‌ها در تلاش بودند تا از طریق سخنرانی، مصاحبه با رسانه‌های مختلف خارجی، برپایی جلسات متعدد با نخبگان و شرکت در کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی صدای خویش را به افکار عمومی جهانی رسانده و ضمن ارائه فرهنگ و ارزش‌های نظام به جوامع دیگر، چهره مطلوبی را از جمهوری اسلامی در ذهن مخاطبان ترسیم نمایند. با این حال، انجام چنین اقداماتی شاخص‌های تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران را افزایش داد و منجر به آن شد تا رفتارهای تلافی‌جویانه‌ای از سوی کشورهای غربی و عربی در شکل سیاست‌های تقابلی نسبت به قدرت‌یابی ایران بروز کند. این سیاست‌های مقابله‌ای که به شکل هجمه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و در غالب تحریم، تبلیغات و تهاجمات شدید بین‌المللی و تصویرسازی منفی علیه ایران تجلی یافت، در پی آن بود تا اجماعی بین‌المللی را علیه جمهوری

اسلامی شکل دهد و از قدرت‌یابی ایران جلوگیری به عمل آورد. در راستای همین اهداف، کشورهای مذکور با دست زدن به اقداماتی چون ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی؛ تفرقه و دامن زدن به تعارضات منطقه‌ای، قومی و دینی؛ جنگ روانی و حملات تبلیغاتی علیه ایران؛ ایجاد جو رعب و احساس ناامنی از ایران در دل حکام و سران کشورهای حاشیه خلیج فارس؛ دشمن‌سازی ایران برای مردم عرب منطقه؛ اتخاذ سیاست‌های مهار و تحریم‌های چندجانبه؛ ایراد اتهام حمایت از تروریسم، جریانات افراطی و تندروانه؛ اتهام دخالت ایران در تحولات لبنان، سوریه، عراق و افغانستان؛ اتهام نقض حقوق بشر در ایران؛ ایجاد بحران هسته‌ای و تشدید نگرانی افکار عمومی از برنامه هسته‌ای ایران؛ برجسته کردن خطر گسترش هلال شیعی از سوی ایران و... سعی کرده‌اند تا ضمن مهار فعالیت‌های انقلابی ایران، از نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در تحولات منطقه‌ای و جهانی جلوگیری و با دامن زدن به ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و اسلام‌هراسی به چهره فرهنگی، دینی و سیاسی ایرانیان صدمه و بستر لازم را برای آماده‌سازی افکار عمومی به منظور اجرای هرگونه اقدام ضد قانونی و غیرموجه علیه ایران و ایرانیان فراهم سازند (بلورچی و هادیان، ۱۳۹۳).

اکنون سیاست‌گذاران روابط خارجی ایران متقاعد شده‌اند که شانس موفقیت ایران در دیپلماسی فرهنگی می‌تواند افکار عمومی جهانیان را نسبت به این کشور تغییر دهد. ایرانیان به ویژه اعتقاد دارند که یک سیاست پاسخگو به مردم و مبتنی بر گفتگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، به طور بالقوه ظرفیت بهبود و اصلاح تصویر جهانی جمهوری اسلامی ایران را داراست.

رابطه بین دیپلماسی فرهنگی با منافع ملی این‌گونه است که دیپلماسی فرهنگی با افزایش زمینه گفتگو با مخاطبان خارجی و ایجاد بافت موقعیتی بین‌المللی توانا، وظیفه استراتژیک خود را در راه ارتقاء منافع ملی واقعی در صحنه بین‌المللی به انجام می‌رساند (خرازی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۷).

چنانچه دیپلماسی فرهنگی را به عنوان ابزاری برای تأمین منافع و مصالح ملی - دینی که جمهوری اسلامی ایران تعبیر کنیم دیپلماسی مطلوب ایران دارای ماهیتی خواهد بود که بتواند سیاست خارجی کشور را در تأمین منافع ملی، غلبه بر موانع و محظورات ساختاری خارجی همراهی و کمک کند. از میان عناصر چهارگانه منافع ملی

جمهوری اسلامی ایران شامل قدرت، امنیت، توسعه و ترویج ارزش‌ها و صدور انقلاب، دیپلماسی فرهنگی ایران در عنصر اشاعه فرهنگ ایرانی اسلامی و صدور انقلاب که بازتاب‌دهنده موجودیتی خاص به عنوان جمهوری اسلامی ایران است نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، صص. ۲۷۰-۲۲۰).

دیپلماسی فرهنگی ایران با توجه به ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران حامل و ناقل قدرت نرم ایران اسلامی با محتوا و زمینه‌های زیر است:

- ارائه ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی به عنوان یکی از تمدن‌های بزرگ جهان؛
- ارائه تصویری روشن و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی منطبق با مکتب سیاسی امام خمینی (ره)؛

- تصویرسازی از ایرانی پیشرفته و تحول‌خواه در عرصه‌های علم و سیاست و فرهنگ به گونه‌ای که تبلیغ سنت‌ها، باورها، ایستارها، تاریخ، پیشرفت‌های علمی، فرهنگ عمومی و سبک زندگی ایرانیان برای سایر ملل ذیل آن تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۴).

دیپلماسی فرهنگی به ویژه میان ملت‌هایی که دارای فرهنگ و تمدن مشترک هستند، کاربردی‌تر است؛ در این میان آسیای مرکزی به دلیل حضور در ژئوکالچر^۱ و حوزه تمدنی ایران، دارای اهمیت زیادی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است. مثلاً منطقه آسیای مرکزی نه تنها به دلیل میراث فرهنگی مشترک، بلکه به دلیل پیوندهای امنیتی همواره از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران برخوردار بوده در و میان انواع دیپلماسی که در منطقه به کار برده می‌شود، دیپلماسی فرهنگی جایگاه بالایی داشته است. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، هویت مشترک ایرانی - اسلامی، توجیه تاریخی برقراری روابط نزدیک فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی است. ایران معتقد است که فرهنگ مشترک به توسعه روابط دوستانه با این کشورها کمک نموده، باعث ایجاد درک و فهم متقابل و همکاری‌های مشترک منطقه‌ای خواهد شد. گسترده بودن مرزهای فرهنگی از مرزهای سیاسی این امکان را به جمهوری اسلامی ایران می‌دهد تا از این ظرفیت‌ها در جهت افزایش قدرت نرم خود با بهره‌گیری از ابزارهای علمی و آموزشی استفاده نماید. با این وجود باید گفت که به‌رغم وجود پیوندهای مشترک و عمیقی که بین ایرانیان و مردم این منطقه و نیز با وجود امضای

توافقنامه‌های متعدد فرهنگی میان طرفین، سطح تعامل فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی مستلزم توجه بیشتری می‌باشد. عدم توجه فرهنگی موجب خواهد شد که ایران فرصت‌های طلایی را در منطقه از دست بدهد و از میزان موفقیت ایران با حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی کاسته شود (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۷).

حوزه تمدنی ایران نیز بر اهمیت و قابلیت هرچه بیشتر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت نرم می‌افزاید. تمدنی که از یک‌سو از چین شروع شده و فلات کشمیر، افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی را در بر گرفته و از سوی دیگر خود را به مدیترانه و دریای سیاه می‌رساند (هاشمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۲). در این رابطه گفته می‌شود:

«ایران یکی از چهار تمدن کهن جهانی بوده و بر دیگر تمدن‌ها تأثیر بسزایی داشته است. جاده ابریشم نمونه بارزی از این ارتباطات است که سرزمین‌های شرق را به سرزمین‌های غرب متصل می‌کرد و سالیان درازی این جاده، مسیر کاروان‌ها بوده است و امنیت آن مدیون اقتدار و حاکمیت تمدن ایران است» (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲، ص. ۳۹۳).

بنابراین حوزه تمدنی ایران از مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت ایران محسوب می‌شود تا به نوعی امکان تحقق یک هژمونی درون‌زا در منطقه آسیای جنوب غربی به رهبری ایران را فراهم سازد. اجرای این استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که به عهده دستگاه دیپلماسی می‌باشد، می‌تواند بر منافع ملی ایران تأثیر مثبت بگذارد.

۷. کارکردهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین کارکردهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- ارائه هویت، شخصیت و روح فرهنگی - تمدنی ملت باستانی ایران؛
- نمایش و عرضه ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ایران؛
- ارائه تصویر واقعی و مثبت از مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان ملتی متمدن، با فرهنگی سازنده و زاینده (رضایی و زهرهای، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۷)؛
- نمایش و ترویج ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با سایر ملت‌های جهان، ارزش‌هایی مانند عدالت، مردم‌سالاری، آزادی، انسان‌دوستی و کرامت بشری؛

- توسعه روابط مردم با مردم که پایدار و درازمدت بوده و با تغییر حکومت‌ها از بین نمی‌رود؛
- تأثیرگذاری بر نخبگان علمی - فرهنگی کشورهای دیگر از راه به کار گرفتن دیپلماسی غیررسمی؛
- فراهم ساختن بستر و زمینه لازم برای برقراری تماس با افکار عمومی سایر کشورها؛
- تهیه دستور کار مثبت برای همکاری با ملت‌هایی که دولت‌های آنان با جمهوری اسلامی ایران اختلاف‌های سیاسی دارند؛
- کمک به اعتماد و تسهیل اعتمادسازی با سایر کشورها و ملت‌ها که زمینه‌ساز همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی با آنان خواهد بود؛
- تهیه بستر، ابزار و سایل منطقی و معقول برای بازسازی مناسبات با کشورهایایی که به دلیل اختلاف‌های سیاسی و منافع ملی با جمهوری اسلامی ایران، روابط دیپلماتیک ندارند (ستوده، ۱۳۸۸، صص. ۱۴۲-۱۳۸)؛
- ایجاد فضای فرهنگی و اخلاقی مثبت برای مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه؛
- کمک به همکاری و هماهنگی فرهنگی کشورهای همسو با جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه با امپریالیسم فرهنگی و استقرار نظم فرهنگی - اطلاعاتی نوین منطقه‌ای و جهانی؛
- برقراری و تسهیل روابط و مبادلات بین هنرمندان، دانشمندان و نخبگان فرهنگی - علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها و ملت‌های جهان؛
- ارائه راهکارها و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای انتقال یافتن اشکال و ابعاد جدیدی برای همکاری‌های گسترده‌تر فرهنگی، علمی و آموزشی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورها و ملت‌های دیگر (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۷).

۸. دیپلماسی فرهنگی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

جایگاه دیپلماسی فرهنگی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران به این صورت می‌باشد:

۸-۱. قانون اساسی

در قانون اساسی به طور مستقیم به موضوع دیپلماسی فرهنگی پرداخته نشده است ولی

از مجموعه اصولی که به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اختصاص داده شده است (چهار اصل ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵) می‌توان به اهمیت این موضوع برای جمهوری اسلامی پی برد.

۲-۸. سند چشم‌انداز

در پاراگراف دوم متن سند چشم‌انداز آمده است:

«ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل».

۳-۸. سند چشم‌انداز فرهنگی ایران (موسوم به نقشه مهندسی فرهنگی)

این سند در افق ۱۴۰۴ مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در راستای سند چشم‌انداز ملی ایران افق ۱۴۰۴ تنظیم شده است و در واقع بخش فرهنگی سند چشم‌انداز ملی می‌باشد. در قسمتی از این سند تحت عنوان راهبرد کلان یازدهم این چنین آمده است:

راهبرد کلان ۱۱: گسترش تأثیرگذاری و ارزش‌آفرینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر معرفی دستاوردها و الگوهای موفق در سطح جهانی برای جهانی‌شدن گفتمان اسلام ناب در موضوعات و مسائل بشری و جهانی:

۱- تبیین، ترویج و نهادینه‌سازی گفتمان اسلام و انقلاب اسلامی در زمینه‌هایی همچون عدالت، صلح، امنیت جهانی، آزادی، اخلاق و معنویت، زن و خانواده، حاکمیت توحید و عدالت در جهان و امید به تاریخ و فرجام نیک جهان؛

۲- تثبیت، تعمیق و ارتقاء نقش و جایگاه فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در تعاملات و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران؛

۳- مقابله مؤثر با اسلام‌ستیزی، شیعه‌ستیزی و ایران‌هراسی؛

۴- بهره‌گیری متوازن و مؤثر از ظرفیت‌های تبلیغی دینی، رسانه‌ای، محیط مجازی، علمی آموزشی، فرهنگی هنری، سازمان‌های مردم‌نهاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ارائه تصویر روشن از جمهوری اسلامی ایران و معرفی دستاوردها، الگوهای موفق و

- آثار فاخر فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی در عرصه بین‌الملل؛
- ۵- تلاش برای حفظ و تقویت هویت دینی و ملی ایرانیان مقیم خارج از کشور و ارتقاء تأثیرگذاری فرهنگی آنان؛
- ۶- گسترش خط، زبان و ادب فارسی؛
- ۷- بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، ملل، ادیان و جریان‌های عدالت‌خواه با تأکید بر مشترکات؛
- ۸- ارائه و تبیین الگوی مردم‌سالاری اسلامی متناسب با اقتضانات فرهنگی و اجتماعی کشورهای اسلامی و معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگوی عملی آن؛
- ۹- نهادینه‌سازی همگرایی وحدت امت اسلامی برای تحقق تمدن نوین اسلامی؛
- ۱۰- نهادینه‌سازی و حمایت همه‌جانبه از فرهنگ مقاومت، خودباوری، بیداری اسلامی، آرمان فلسطین حقوق مسلمانان و مستضعفان؛
- ۱۱- مقابله و مبارزه همه‌جانبه با نظام سلطه جهانی و صهیونیسم بین‌الملل؛
- ۱۲- تبیین و ترویج فرهنگ قرآن کریم و تلاش همه‌جانبه برای تحقق مرجعیت گفتمان قرآنی در امت اسلامی؛
- ۱۳- چندجانبه‌گرایی و فراملی‌گرایی در مناسبات و تعاملات فرهنگی بین‌المللی با گسترش ائتلاف‌ها و تشکلهای شبکه‌های فراملی و چندجانبه؛
- در ذیل راهبرد یازدهم تحت عنوان اقدامات ملی ۲۱ اقدام نیز برای تحقق این راهبرد یا به عبارتی دیپلماسی فرهنگی آورده شده است.

۸-۴. قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵-۱۳۹۰)

فصل اول برنامه پنجم توسعه در زمینه توسعه فرهنگ است (فرهنگ ایرانی - اسلامی). در ماده پنجم این فصل این چنین آمده است:

ماده ۵: منظور تبیین مبانی اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و فرهنگ غنی قرآن کریم، انقلاب اسلامی و اندیشه‌های دینی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و نیز شناساندن و معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی و گسترش خط و زبان و ادبیات فارسی به ویژه برای ایرانیان خارج از کشور، با تأکید بر تقریب مذاهب اسلامی و تقویت گفتگو همگرایی بین پیروان ادیان و نخبگان علمی و فکری جهان و

توسعه ارتباط و همکاری با مراکز ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و صیانت از مفاخر معنوی، فرهنگی و علمی «سند ملی توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل» تا پایان سال اول برنامه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) با همکاری وزارت امور خارجه و سایر دستگاه‌های مرتبط، شورای عالی حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی العالمیه تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد (مصوبه نقشه مهندسی فرهنگی کشور).

۸-۵. اساسنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات

و در نهایت می‌توان به اساسنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات به عنوان اصلی‌ترین سازمان متولی امر دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی اشاره کرد. این اساسنامه مصوبه شورای عالی سازمان که به تصویب مقام معظم رهبری رسیده است. در این اساسنامه به طور کامل به تمام ابعاد و شئون دیپلماسی فرهنگی به عنوان مأموریت این سازمان پرداخته شده است. که به علت اختصار و جلوگیری از طولانی شدن و محدودیت نوشتار پیش‌رو از آوردن مفصل این اساسنامه خودداری شده است.^۲

۹. سازمان‌ها، نهادها و مجموعه‌های فعال و تأثیرگذار در عرصه دیپلماسی فرهنگی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در تاریخ هفدهم اسفندماه ۱۳۵۷ش به‌موجب مصوبه شورای انقلاب، وزارت فرهنگ و آموزش عالی از ادغام دو وزارتخانه فرهنگ و هنر و علوم و آموزش عالی تشکیل و مسئولیت سیاست‌گذاری و اجرای اهداف فرهنگی کشور به این وزارتخانه واگذار گردید. اما با اهمیت یافتن مسائل فرهنگی مسئولیت فوق به وزارتخانه مستقلی تحت عنوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سپرده شد. در سال ۱۳۷۴ش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در زیرمجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تأسیس و مسئولیت اجرای روابط و فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی خارجی جمهوری اسلامی ایران به آن واگذار گردید (بیات، ۱۳۸۹، ص. ۶۳).

همچنین در وزارت امور خارجه نیز طی سال‌های اخیر اداره کل هماهنگی‌های امور فرهنگی مسئولیت هماهنگی، تنظیم و هدایت روابط فرهنگی را بر عهده داشته است و در سال‌های گذشته نیز مرکز دیپلماسی عمومی در این وزارتخانه آغاز به کار کرده است؛ اما

در حال حاضر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مجموعه‌های بسیاری در تنظیم و اجرای روابط فرهنگی دخیل می‌باشند که از آن جمله می‌توان به وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان‌هایی نظیر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت بین‌الملل نهاد مقام معظم رهبری، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان حج و زیارت، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، معاونت بین‌الملل سازمان صدا و سیما، سازمان تربیت بدنی، کمیته ملی المپیک، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت، جامعه المصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) العالمیه، بنیاد سعدی، شورای عالی انقلاب به عنوان سازمان‌های مهم‌تر و تأثیرگذارتر اشاره کرد. اگرچه نهادهای دیگری مانند معاونت بین‌الملل حوزه علمیه قم، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا، نمایندگی مقام معظم رهبری در امور دانشجویان خارج از کشور، انتشارات بین‌المللی الهدی، شورای عالی امنیت ملی، بنیاد ایران‌شناسی و شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور در پیشبرد دیپلماسی عمومی ایران در خارج از کشور نقش دارند، اما این نهادها نقش کم‌رنگ‌تری را در این حوزه به خود اختصاص داده‌اند.

شایان ذکر است که در جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های فرهنگی و ترویجی در خارج از کشور، مترادف با به‌کارگیری قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی برای نیل به اهداف است؛ اما وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اصلی مجری قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی ایران را می‌توان: الف. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ب. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛ ج. وزارت امور خارجه، همچون نهادی تنظیم‌کننده و هماهنگ‌کننده در این عرصه معرفی نمود و باز در این بین با توجه به استقلال نسبی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی باید این سازمان را به عنوان مسئول اصلی سازمان‌دهی و اجرای روابط فرهنگی و از این رهگذر متولی اصلی قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در جمهوری اسلامی ایران قلمداد نمود که سازمان یادشده این مهم را به وسیله رایزنی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای دیگر انجام می‌دهد. شایان ذکر است که در تمامی این موارد وزارت امور خارجه مسئولیت تنظیم، هماهنگی و نظارت بر امور فرهنگی برون‌مرزی ایران را با سایر کشورها بر عهده دارد. این وزارتخانه در مسائل اجرایی فرهنگی دخالت ندارد اما با تنظیم، اعمال نظارت، هماهنگی و هدایت فعالیت‌های فرهنگی برون‌مرزی

جمهوری اسلامی ایران و نیز فعالیت‌های فرهنگی خارجیان در کشورمان و همچنین بررسی، پیگیری و پیشنهاد انعقاد موافقت‌نامه‌ها، تفاهم‌نامه‌ها و برنامه‌های مبادلات فرهنگی با کشورهای مختلف جهان و مراقبت در اجرای مفاد اسناد فرهنگی یادشده، رسالت خود را در توسعه مناسبات فرهنگی، هنری، علمی، فنی و آموزشی کشورمان با سایر کشورهای جهان به انجام می‌رساند.

شایان ذکر است که به موجب ماده ۲ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌نامه‌های بین‌المللی مصوب هیئت وزیران در خردادماه ۱۳۷۱ش و اصلاحیه‌های آن؛ تمامی دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند قبل از تنظیم، انجام مذاکره، پاراف و امضای موقت توافق‌های بین‌المللی حقوقی تشریفاتی (نظیر موافقت‌نامه‌های فرهنگی) و همچنین قبل از تنظیم توافق‌های بین‌المللی حقوقی ساده و نزاکتی (نظیر برنامه‌های مبادلات و همکاری‌های فرهنگی و تفاهم‌نامه‌های فرهنگی و خواهرخواندگی) هماهنگی لازم را با وزارت خارجه انجام دهند؛ البته در مورد موافقت‌نامه‌های فرهنگی هماهنگی قبلی با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز الزامی می‌باشد (بیات، ۱۳۸۹، ص. ۷۶).

با این وجود مشاهده می‌شود که باز نقش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در این بین پررنگ‌تر می‌شود و از این‌رو اعتقاد نگارنده بر این است که این سازمان متولی اصلی کاربرد قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۱۰. فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین فرصت‌هایی که ایران برای به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی خود از آن برخوردار است عبارت است از:

۱- اشتراکات تاریخی - فرهنگی: اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران و اعراب حوزه خلیج فارس و روابط دیرینه‌اش با کشورهای خاورمیانه بیانگر توانایی بالای ایران در حوزه دیپلماسی فرهنگی است. دین اسلام از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری روابط بین فرهنگی با کشورهای خلیج فارس و منطقه می‌باشد هرچند که خودش چالش‌ها و نابسامانی‌هایی نیز در پی دارد. همچنین گفتمان عدالت‌محور و انقلابی ایران نیز در سال‌های اخیر موجب جذب و ارتباط برخی از این کشورها

شده است.

۲- اشتراکات قومیتی با برخی از کشورهای منطقه.

۳- موقعیت ژئوپلیتیک: مجاورت و همسایگی ایران با کشورهای عرب جنوب خلیج فارس به عنوان فرصتی برای اعمال دیپلماسی فرهنگی ایران به شمار می‌رود. نزدیکی به کشورهای عضو شورای همکاری به چند طریق فرصت‌آفرین است: اولاً بر اساس منطق تسری و پخش افقی امکان تأثیرگذاری بیشتر برای فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی در این کشورها وجود دارد؛ دوم مبادلات و مراودات فرهنگی بین طرفین تسریع و تسهیل می‌شود و به تبع آن هزینه‌ها کاهش می‌یابد؛ سوم در اثر نزدیکی جغرافیایی مسائل و مشکلات فرهنگی نسبتاً مشابه بروز می‌کند که زمینه همکاری طرفین در حل و فصل آن‌ها را به وجود می‌آورد؛ چهارم، نوعی وابستگی متقابل فرهنگی بین طرفین شکل می‌گیرد که آنان را به مقابله مشترک با تهدیدات فرهنگی فرا منطقی وامی‌دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۳).

۴- ظرفیت و قابلیت فرهنگی: همراه داشتن پیشینه درخشان فرهنگی و تمدنی قبل و بعد اسلامی تأثیر بسزایی در روابط بین فرهنگی ایران در منطقه دارد. مثلاً اشتراکات زبانی با برخی از کشورها یا تحت یک قلمرو بودن در زمان‌هایی از تاریخ با کشورهایی مثل افغانستان و... داشتن شخصیت‌های ذی نفوذ و با کاریزمای بالای فرامرزی مانند امام خمینی (ره) که تأثیر آن را در کشورهای مثل فلسطین و لبنان می‌بینیم.

۵- پیشرفت‌های تکنولوژیک و رسانه‌ای که خود چالش‌آفرین نیز می‌باشد و آنچه این پدیده را تبدیل به فرصت می‌کند پیش دست بودن ایران، خلاقیت و ابداعات تخصص محور است که می‌تواند ایران در این رقابت جهانی جلو بیندازد.

برخی از چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران را نیز می‌توان این‌چنین برشمرد:

۱- عدم اعتماد اعراب به ایران و مقابله با آن به دلیل استقلال‌طلبی‌های عدالت‌خواهانه گفتمان انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان که بیشتر از همه حساسیت امارات عربی متحده را برانگیخت که تلاش حداکثری می‌کند برای یک جبهه کردن سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران.

۲- ناسیونالیسم عربی و پان‌عربیسم.

۳- نفوذ وهابیت، عربستان سعودی و فعالیت گروه‌های تکفیری.

- ۴- ایدئولوژیک شدن فرهنگ ایران از نظر کشورهای منطقه: این مطلب بدان معناست که هرگاه سخن حق از فرهنگ ایرانی در این منطقه می‌شود ذهن‌ها به سرعت به سمت صدور انقلاب و بحث تشیع می‌رود. در سال‌های اخیر تبلیغات منفی گسترده غربی‌ها علیه ایران تأثیر منفی بر روابط ایران با جهان خارج به ویژه همسایگان شمالی گذاشته است. در واقع، در پی اسلام‌هراسی که به صورت عام تبلیغات منفی می‌شود به صورت خاص تر ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی نیز وجود دارد. این بدان معناست که ایران هر جا که پا می‌گذارد حتی به نیت اقدامات فرهنگی، به بنیادگرایی اسلامی متهم می‌شود. به گونه‌ای که در کشوری مانند تاجیکستان که فارسی‌زبان و نزدیک‌ترین کشور به ایران در این زمینه است حتی به ایران اجازه ساخت مسجد و مدرسه داده نمی‌شود؛ درحالی‌که ترکیه اقدامات گسترده‌ای را در این کشور انجام داده است. ایدئولوژیک شدن فرهنگ ایرانی، برای ایران چالش مهمی دارد که اگر به آن توجه نشود و در پی رفع آن برنیاییم به منزوی‌تر شدن ایران در منطقه می‌انجامد (میرفخرائی و فیروزمندی بندپی، ۱۳۹۶).
- ۵- وجود قدرت‌های فرامنطقه‌ای مخالف و فعالیت‌های فرهنگی و اقدامات ضد ایران برای تصویرسازی منفی از ایران در بین کشورهای منطقه.
- ۶- موانع امنیتی در سطح بین‌المللی.

۱۱- آسیب‌شناسی و نقاط ضعف دیپلماسی فرهنگی ایران

- ۱- تلقی عام از دیپلماسی فرهنگی: برداشت غیرتخصصی و عام و تک‌بعدی از دیپلماسی فرهنگی که معمولاً منجر به جانشین شدن مفهوم دیپلماسی رسانه‌ای یا روابط عمومی به جای دیپلماسی فرهنگی می‌شود. لذا موجب مداخله و عدم مرزبندی با برخی از حوزه‌های دیگر و نداشتن متولی اصلی و مشخص می‌باشد.
- ۲- نداشتن راهبرد مشخص: به علت نبودن نگاه همه‌جانبه و همچنین عدم توجه به ساختارمندی و سازمان‌یافته بودن فعالیت‌های مربوط به حوزه دیپلماسی فرهنگی از داشتن راهبرد مشخص برای این حوزه محروم گشته‌ایم.
- ۳- اشکالات حوزه سازمانی: عدم هماهنگی بین سازمان‌هایی که در حوزه دیپلماسی فرهنگی فعالیت دارند موجب اهمال‌کاری، واگذاری، و نپرداختن به بسیاری از

بخش‌های این حوزه شده است. علاوه بر این اشکالاتی نیز به نحوه مرتبه‌بندی سازمانی وارد می‌باشد مثلاً رایزن فرهنگی که کارمند سازمان فرهنگ و ارتباطات (اصلی‌ترین سازمان رسمی با مأموریت خاص دیپلماسی فرهنگی) می‌باشد برابر با کارمندهای درجه سه وزارت خارجه می‌باشد. از طرفی به هم‌ریختگی سازمانی را در همین سازمان می‌توان مشاهده کرد چرا که تأسیس آن مصوبه رهبری می‌باشد، ذیل وزارت فرهنگ و ارشاد شکل گرفته است، نظارت بر آن به عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد و حوزه کاری‌اش مرتبط با وزارت خارجه!

۴- عدم توجه کافی به شناخت دقیق جوامع مورد هدف و احصا ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها و برنامه‌ریزی متفاوت و خاص برای هر منطقه و هر جامعه‌ای. البته سال‌های اخیر پژوهش‌ها و اقداماتی در این خصوص انجام گرفته است ولی همچنان کافی نیست و موجب هدر رفت هزینه و انرژی می‌گردد. امروزه بسیاری از کشورها برای دیپلماسی فرهنگی خود الگوهای خاصی را تدارک دیده‌اند و برای هر کشوری برنامه‌ای متفاوت در پیش گرفته‌اند. نمونه‌های زیر مؤید این مطلب می‌باشد:

- مایکل ویلسون، دبیر اول آموزش سفارت و مدیرکل شورای فرهنگی آموزشی بریتانیا در تهران، در پاسخ به سؤالی درباره برنامه‌های این شورا در چارچوب «دیپلماسی فرهنگی دولت بریتانیا در قبال ایران» می‌گوید: «علایق و درخواست‌های موجود در ایران است که اولویت‌های ما را مشخص می‌کند». ولی ایجاد و ارتقای سطح روابط متقابل و افزایش آگاهی و درک در ایران نسبت به خلاقیت فکری و فرهنگی بریتانیا را دو هدف کلی در مسئولیت خود ارزیابی می‌کند (حقیقی، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۲).

- ونسان گریمو، رایزن همکاری و فعالیت فرهنگی فرانسه در تهران، در پاسخ به این سؤال که آیا در قبال ایران یا هر کشور دیگری دیپلماسی فرهنگی خاصی دارید یا نه در همه‌جا یکسان عمل می‌کنید؟ می‌گوید: «فعالیت‌های ما در قبال کشورهای مختلف را می‌توان بر اساس ویژگی‌های خاص کشورها در سه دسته طبقه‌بندی نمود. در واقع، متناسب با شرایط خاص هر کشور در قالب این طبقه‌بندی برنامه‌های ما متفاوت است». وی در ادامه می‌گوید که برنامه‌های کلی فعالیت‌های فرهنگی این کشور در سه دسته کشورهای عضو گروه جی هشت و

کشورهای توسعه‌یافته اروپایی، کشورهای موسوم به emergent (ظهور یافته) یا در حال توسعه و کشورهای کم توسعه‌یافته به صورت متفاوت برنامه‌ریزی و دنبال می‌شود (حقیقی، ۱۳۸۶، صص. ۲۳۲-۲۳۳).

• خانم سوزانه ریگراف، دبیر اول امور فرهنگی - سیاسی و گفتگو با دنیای اسلام سفارت آلمان در تهران، در پاسخ به سؤال قبل می‌گوید: «برای دیالوگ با کشورهای اسلامی (جهان اسلام) برنامه ما قدری متفاوت است» (حقیقی، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۶).

آنچه گذشت تأکیدی بر در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی کشور هدف برای فعالیت فرهنگی است.

۵- باقی ماندن برخی جزم‌اندیشی‌ها و بسته بودن فضای فرهنگی حاکم بر برخی از مسئولین بدون توجه به پدیده‌های عصر جهانی شدن باعث شده است که ارتباطات بین فرهنگی در بسیاری از حوزه‌ها با موانع و حتی سرکوب‌های جدی روبرو شود و یا لااقل در بسترسازی و رونق بخشیدن به آن تلاشی صورت نگیرد. مثلاً در حوزه موسیقی ایرانی و ترویج و صدور آن به عنوان یک نماد و سمبل فرهنگی نیرومند بسیار کوتاهی‌های عمدی و غیرعمدی صورت گرفته است. یا در حوزه گردشگری نیز کمی از این گونه سطحی‌انگاری‌ها وجود دارد.

۶- اولویت نبودن دیپلماسی فرهنگی بالأخص در بحث بودجه‌ای کشور. فراهم نکردن زیرساخت‌های لازم، عدم توجه کافی به رسیدگی به امور مربوط به گردشگری، سینمای برون‌مرزی، و ... که مستلزم صرف هزینه می‌باشد.

۷- عدم وجود مطالعات منطقه‌ای، مردم‌شناسانه، و پژوهش‌هایی که بتواند با شناخت فرهنگی از جوامع و مناطق مختلف امکان تحقق ارتباطات بین فرهنگی مناسب کارآمد را فراهم آورد.

۸- کم بودن نیروی متخصص و متعهد کارآمد در این حوزه چه در عرصه علمی و چه در عرصه عملی.

۹- وجود شتاب در به نتیجه رسیدن که موجب اقدامات دفعی، بی‌برنامه، کمیت‌انگارانه، سطحی با نتیجه سریع و قابل مشاهده می‌شود. دلیل این شتاب می‌تواند حتی دغدغه‌های فرهنگی و انقلابی افراد متعهد و انقلابی برای ترویج هرچه سریع‌تر

و بیشتر ارزش‌های انقلاب اسلامی باشد.

۱۰- نداشتن الگوی علمی مناسب و جامع برای رایزنان فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و عدم توجه کافی و صرف بودجه برای آموزش و تربیت این نیروها.

۱۱- نظارت ناکارآمد بر فعالین حوزه دیپلماسی فرهنگی لاقابل در بخش رسمی و سازمانی.

نتیجه‌گیری

در عرصه روابط بین‌المللی، مفهوم قدرت دستخوش تحول شده است. در نگاه کلاسیک قدرت هر دولت با میزان توانایی و جنگاوری‌اش محاسبه می‌شد و عمدتاً بر توانایی نظامی و انباشت تسلیحات به عنوان شاخصه قدرت دولت‌ها تأکید می‌شد. بر این اساس دیپلماسی موفق بود که از پشتوانه نیرومند نظامی و تسلیحاتی بهره‌مند باشد. در پی انقلاب اطلاعات از اواخر سده بیستم دیپلماسی معنا و مفهومی نوین یافته است و عناصر تشکیل‌دهنده قدرت دولت‌ها نیز متحول شده است. در این نوشتار به معرفی و توضیح ابعاد دیپلماسی فرهنگی به عنوان شیوه‌ای نوین از ابزارهای موفقیت جمهوری اسلامی بر منابع قدرت نرم پرداخته شد. لذا شناسایی شاخصه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری از آن‌ها برای موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضرورت دارد. ایران در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی و در حوزه بین‌تمدنی ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی چشمگیر دارد که بهره‌گیری مناسب از این منابع مستلزم برنامه‌ریزی و دستور کارهایی اجرایی است. بهره‌گیری مناسب از این ظرفیت در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی می‌تواند پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور را تسهیل کند. جمهوری اسلامی ایران در یک تقاطع فرهنگی، تمدنی و ژئوکالچری منحصربه‌فرد واقع شده است که عدم بهره‌گیری مناسب از این ظرفیت‌ها ممکن است سبب افزایش منابع تهدیدکننده جمهوری اسلامی ایران نیز منجر شود. بنابراین طراحی برنامه‌ای جامع برای شناخت و به‌کارگیری این منابع یک ضرورت است. منطقه خاورمیانه بهترین عرصه دیپلماسی فرهنگی برای جمهوری اسلامی می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران برای تأثیرگذاری بر نخبگان و افکار عمومی کشورهای منطقه و جهان دو مؤلفه اعتقاد وارده دستگاه

دیپلماسی به مقوله دیپلماسی فرهنگی می‌باشد. مواردی مثل مذهب، زبان، جاذبه‌های صنعتی و گردشگری، آموزش و... باید مورد توجه جدی سازمان‌ها و نهادی‌های متولی این امر قرار گیرند. به طور کلی وزارت خارجه ایران باید با هماهنگی، یکدستی و همکاری بیشتر با تمام سازمان‌ها و نهادهای این حوزه به برنامه‌ریزی درست و راهبردی بپردازد. تربیت و به‌کارگیری نیروی جوان و متخصص موجب رونق هرچه بیشتر دیپلماسی فرهنگی می‌شود. همچنین باید اولویت‌بندی دقیق در این‌باره صورت گیرد چرا که عرصه‌های گوناگونی برای فعالیت و مثل آموزش، ورزش، گردشگری، مقابله با اسلام‌هراسی، تبلیغ دینی و مذهبی، و... وجود دارد که باید با در نظر گرفتن مخاطب، میزان تأثیرگذاری و بودجه، متناسب با اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی اولویت‌بندی گردد. سازمان‌های فعال در این زمینه باید به مخاطب‌شناسی دقیق و گسترده از جوامع موردنظر و احصا ویژگی‌های فرهنگی مشترک و همچنین ویژگی‌های فرهنگی خاص هر جامعه بپردازند در غیر این صورت هرگونه اقدام و هزینه‌ای بی‌اثر خواهد بود. و در نهایت نظارت بر این‌گونه فعالیت‌ها توسط نهادها و سازمان‌های مربوط و همچنین توسط یک مجموعه رسمی مرکزی جدی و دقیق‌تر پیگیری شود.

یادداشت‌ها

۱. Geo-culture

۲. قابل دسترسی در:

۸۶%۹D%۷A%۸D%۸۵%۹D%۲B%۸D%۷A%۸D%۲B%۸http://df.farhangoelm.ir/Review/%D-۷A%۸D%۸۷%۹AF-%D%۸D%۷A%۸D%۸۷%۹D%۸۶%۹C%D۸%۸D%۷A%۸D%۸۷%۹-%D۴۳۷AA/%۸D%۷A%۸D%۲B%۸D%۲B%۸D%۸۸%۹D%۸۵%۹-%D۸۸%۹%D

کتابنامه

۱. بلورچی، محمدعلی و هادیان، ناصر (۱۳۹۳). دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسلمانان انگلیس. سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، ۱.
۲. بیات، فرهاد (۱۳۸۹). مناسبات و اسناد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول: نهادها و مراکز فرهنگی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. حقیقی، رضا (۱۳۸۶). فرهنگ و دیپلماسی. تهران: نشر المهدی.

۴. خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها. دانش سیاسی، دوره اول، ۲.
۵. خرازی محمدوندی آذر، زهرا (۱۳۸۸). تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها. مجله مدیریت فرهنگی، ۶، زمستان.
۶. خرازی محمدوندی آذر، زهرا (۱۳۸۸). تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها. مجله مدیریت فرهنگی، سال پنجم، ۶.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ خرمشاد، محمدباقر و رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۴). مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۳۲.
۹. رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۱). نقش نهادهای فرهنگی در تحقق چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی، سال اول، ۲.
۱۰. رضایی، علی اکبر و زهره‌ای، محمدعلی (۱۳۹۰). دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی. تهران: پژوهش‌های اندیشه.
۱۱. ستوده، محمد (۱۳۸۸). دیپلماسی نوین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. سجادی‌پور، سیدکاظم (۱۳۸۳). چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید (۱۳۹۲). دیپلماسی فرهنگی. تهران: نشر ققنوس.
۱۴. کشاورز شکری، عباس (۱۳۹۲). فرصت‌ها و چالش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۵. میرفخرائی، سیدحسن و فیروزمنندی بندپی، مجید (۱۳۹۶). علوم سیاسی. مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره دهم، ۲.
۱۶. هاشمی، سیدحمید (۱۳۹۰). جنگ نرم، نبرد در دنیای معاصر. تهران: نشر وزارت علوم.
۱۷. یزدانی، عنایت‌اله؛ مسعودی، نجمه و دالوند، حسین (۱۳۹۱). بررسی رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران به آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
۱۸. سامانه دستگاه‌های فرهنگی: <http://df.farhangoelm.ir>

۱۹. سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: <http://www.icro.ir>

۲۰. سایت مرکز پژوهش‌های مجلس: <http://rc.majlis.ir>

۲۱. مرکز مطالعات مدیریت امور قرآنی (عماد): <http://emadrc.ir>

